

شخص باید عملاً و در خارج متخلق و متصف به آن ویژگیها و صفات باشد. [از باب مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود دارای خصایل ذاتی نفسانی و فضایل اکتسابی بود و در مقام قرب به مقامی دست یافت که هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل بدان دست نیافته بود، لکن همه این فضایل چیزی غیر از مأموریت یافتن آن حضرت به تبلیغ احکام الهی و اولویت یافتن وی نسبت به امور مؤمنین است و این نکته‌ای است شایان توجه.

و اما مرتبه سوم ولایت همان مرتبه خارجی و عینی ولایت است به لحاظ تحقق آثار آن در خارج. در این مرتبه والی به قوای حکومتی خویش مسلط است و امت از وی اطاعت و شنوایی دارند و براساس اوامر و نواهی وی از روی میل و یا به اجبار، حرکت و یا توقف می‌کنند. این مرتبه از ولایت از دو دیدگاه ممکن است به آن نگریسته شود: یکی از دیدگاه پست و مقام دنیوی که افراد برای نیل به آن تلاش می‌کنند و حرص می‌ورزند و دیگری از دیدگاه امانت و مسئولیت بدین گونه که آن از جانب خدا و مردم به عهده افراد گذاشته شده و چیزی جز زحمت و مسئولیت در پی نخواهد داشت.

همواره اولیای خداوند به ولایت و حکومت از دیدگاه دوم نگریسته‌اند، چنانکه در نامه

امیرالمؤمنین علیه السلام به اشعث بن قیس استاندار آن حضرت در آذربایجان آمده است:

«بی‌گمان استانداری تو برای تو طعمه نیست، و لکن امانتی است به گردنت»^{۱۲۴}. و نیز هم

او علیه السلام ضمن اشاره به کفش خویش می‌فرماید: «به خدا سوگند این (کفش) نزد من از حکومت

شما محبوب‌تر است مگر اینکه توسط آن بتوانم حقی را بپا داشته و یا باطلی را از بین ببرم»^{۱۲۵}.

در این کلام مراد آن حضرت همین ولایت در مرتبه فعلیت است. آن حضرت

نمی‌خواهد بفرماید این کفش نزد من از علوم و فضایل و کرامتهایی که براساس آن بر دیگران

برتری یافته و لایق خلافت و ولایت شدم محبوب‌تر است، و نیز نمی‌خواهد بفرماید این

کفش را از مقام ولایتی که در غدیر خم برایم قرار داده شد بیشتر دوست دارم، بلکه مراد آن

حضرت در اینجا همان فعلیت امارت و حکومت است، همان امارت و سلطه‌ای که چیزی

جز زحمت و مسئولیت را به دنبال ندارد، اگرچه مردم به عنوان پست و مقام همواره برای

دست یافتن به آن حرص می‌ورزند.

در نزد آن حضرت آن کفشی که نیاز وی را برطرف نماید و مسئولیتی را به همراه

نداشته باشد به مراتب از مقام و ریاستی که مسئولیتها و مشقتها را به دنبال داشته باشد بهتر و

محبوب‌تر است مگر اینکه به وسیله آن حقی را بپا داشته و باطلی را مرتفع کند و در این

۱۲۴. ان عملک لیس لك بطعمه ولكن فی عنقك امانه. (نهج البلاغه، نامه ۵، فیض ۸۳۹/، لحن ۳۶۶).

۱۲۵. واللّه لهی احب الی من ابرتکم الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلاً (نهج البلاغه، خطبه ۳۳، فیض ۱۱۱/،

رابطه پاداش و تقریبی را در پیشگاه خداوند متعال تحصیل نماید.

روایات دیگری در رابطه با ولایت در مرتبه فعلیت:

باز ناظر بر همین ولایت در مرتبه فعلیت است کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه که می فرماید: «... ریسمان شتر خلافت را بر کوهانش می افکندم و آخرش را با کاسه اولش آب می نوشاندم و شما دنیای خویش را در نزد من از آب بینی بزی کم ارزش تر می یافتید»^{۱۲۶}.
و از همین مورد است سخن آن حضرت که می فرماید: «به خدا سوگند من هرگز در خلافت رغبتی و به حکومت و ولایت علاقه ای نداشتم، و لکن این شما بودید که مرا به این کار دعوت کردید و به پذیرفتن آن وادار نمودید»^{۱۲۷}.

که در این کلام چیزی جز این مرتبه ولایت اراده نشده است.

و نیز از همین مورد است گفتار آن حضرت که می فرماید:

«اینان حکومت پسر مادرم را از من دریغ نمودند»^{۱۲۸}.

زیرا این مرتبه از ولایت است که می توان آن را غصب نموده و آن را از دسترسی صاحب اصلیش به دور نگاهداشت. در این کلام مراد از «پسر مادرم» شخص آن حضرت است. برخی نیز گفته اند مراد آن حضرت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، چون پدر آن دو بزرگوار عبدالله و ابوطالب هر دو فرزند یک مادر یعنی «فاطمه بنت عمرو» بودند.

و نیز ناظر بر همین مرتبه است گفتار امام سجاد علیه السلام که می فرماید:

«بار خدایا این مقام برای جانشینان تو و برگزیدگان درگاه تو و جایگاه اشخاص امین نزد تو است، آنان که با درجاتی بلند، گرمی شان داشتی، اما این جایگاه و منصب را به غصب از آنان ربودند»^{۱۲۹}.

در این کلام نیز مراد همین مرتبه فعلیت ولایت است وگرنه فضایل و علوم و کمالات نفسانی ائمه علیهم السلام که در عالم تکوین برای آنان ثابت شده و براساس آن سزاوار امامت شده اند چیزی نیست که دست غاصبین به آن رسیده و یا ستمگران آن را به زور بربایند و این مطلبی است واضح که پوششی بر آن نیست.

۵ - گسترده‌گی مفهوم امام در فرهنگ اسلامی: با توجه به اینکه ائمه دوازده گانه علیهم السلام در

۱۲۶. ... لالقیبت حبلیها علی غاریها و اسقیت آخرها بکأس اولها و لا لفیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عطفة عنز (نهج البلاغه، خطبه ۳، فیض / ۵۲، لح / ۵۰).

۱۲۷. واللّه ما کانت لی فی الخلافة رغبة ولا فی الولاية اربة ولكنکم دعوتمونی الیها و حملتمونی علیها (نهج البلاغه، فیض / ۶۵۶، خطبه ۱۹۶، لح / ۳۲۲، خطبه ۲۰۵).

۱۲۸. سلبنونی، سلطان ابن امی (نهج البلاغه، نامه ۳۶، فیض / ۹۲۷، لح / ۴۰۹).

۱۲۹. اللهم ان هذا المقام لخلقائك و اصغیائك و مواضع امثالك فی الدرجه الرفیعة التي اختصصتهم بها قد ابتزوها. (صحیفة سجادیه، دعای ۴۸).

نزد ما شیعه امامیه براساس نص و به خاطر دارا بودن شرایط امامت حقه، همواره به عنوان امام شناخته می شده‌اند، این معنی سبب گردید که بویژه در فرهنگ ما [شیعه امامیه] لفظ امام فقط به آن بزرگواران منصرف شود به گونه‌ای که گویا لفظ امام فقط برای آنان وضع شده و به دیگران اطلاق نمی شود.

اما لازم است چنانکه پیش از این در محور اول به هنگام بحث از واژه امام گفتیم تأکید شود که لفظ امام برای هر جلوداری که مورد پیروی دیگران واقع شود وضع گردیده است، چه امامت و جلوداری وی در نماز باشد، چه در جهاد و چه در اعمال حج و چه در هر کار از کارهای سیاسی، اجتماعی، و امامت وی چه بر حق باشد یا بر باطل.

در کتاب کافی روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است، بدین مضمون:

«ائمه در کتاب خداوند عزوجل، دو دسته‌اند، یک دسته آنان که خداوند تبارک و تعالی در رابطه با آنان می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ ائمةً يَهْدُونَ بامرنا﴾^{۱۳۰} - و آنان را قرار دادیم امامانی که مردم را براساس امر ما هدایت می کنند، نه به امر مردم، اینان امر خدا را بر امر مردم و حکم خدا را بر حکم مردم مقدم می شمارند. و دربارهٔ دسته دیگری می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ ائمةً يَدْعُونَ الى النار﴾^{۱۳۱} آنان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به آتش دعوت می کنند، اینان امر خویش را بر امر خدا و حکم خویش را بر حکم خدا مقدم می دانند. و برخلاف آنچه در کتاب خداوند عزوجل آمده، هواهای نفسانی خود را ملاک عمل قرار می دهند»^{۱۳۲}.

باز قرآن کریم دربارهٔ پیشوایان کفر، لفظ امام را به کار برده است، آنجا که می فرماید:

﴿فَقَاتِلُوا ائمةً الكفر﴾^{۱۳۳} با پیشوایان کفر پیکار کنید، در این آیه لفظ ائمه که جمع لفظ «امام» است برای پیشوایان کفر به کار برده شده است. نکته قابل ذکر دیگر اینکه لفظ «امام» منحصر به سلطان و رهبر کل و یا حاکم عموم مردم جامعه نیست، بلکه به هر پیشوایی که قسمتی از امور جامعه را نیز به دست داشته باشد امام گفته می شود.

امام صادق علیه السلام به هنگام بازگشت از صحرای عرفات از استر خویش به زمین افتاد، در آن هنگام اسماعیل بن علی که در آن سال از طرف خلیفه وقت امیرالحاج بوده (برای احترام به آن حضرت) در کنار وی توقف نمود، حضرت به او فرمود: «سر، فان الامام لا يقف - حرکت

۱۳۰. انبیا (۲۱): ۷۳.

۱۳۱. قصص (۲۸): ۴۱.

۱۳۲. عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ان الائمة فی کتاب الله عزوجل امامان: قال الله تبارک و تعالی: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ ائمةً يَهْدُونَ بامرنا﴾ لا بامر الناس يقدمون امر الله قبل امرهم و حکم الله قبل حکمهم. قال: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ ائمةً يَدْعُونَ الى النار﴾ يقدمون امرهم قبل امر الله و حکمهم قبل حکم الله و يأخذون باهوائهم خلاف ما فی کتاب الله عزوجل (اصول کافی/ ۲۱۶، کتاب الحج، باب ان الائمة فی کتاب الله امامان، حدیث ۲).

۱۳۳. توبه (۹): ۱۲.

کن (امام) نباید توقف کند»^{۱۳۴}.

در رساله الحقوق علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام آمده است: «حقوق پیشوایان تو، سه چیز است. واجب‌ترین آن به تو، حق کسی است که با حکومت خویش تو را سرپرستی کند، آنگاه حق کسی که با علم تو را سرپرستی کند، آنگاه حق کسی است که با ملک و دارایی، تو را سرپرستی کند و هر اداره‌کننده و سرپرستی امام است»^{۱۳۵}.

خلاصه کلام اینکه: مانوس بودن ذهن به امامت ائمه معصومین علیهم السلام و الابدون مقام امامت آنان و اینکه آنان به امامت از سایرین سزاوارترند نباید موجب غفلت و انحراف ذهن از درک صحیح مفهوم کلمه امام گردد. زیرا کلمه امام، در مفهوم عام آن در کتاب و سنت و کلمات اصحاب بسیار به کار برده شده است که شخص متتبع پس از بررسی به آن دست خواهد یافت.

این مطلب را همواره باید در ذهن داشت، نکته‌ای است شایان توجه که در درک مباحث آینده بسیار مفید واقع خواهد شد.

۱۳۴. وسایل الشیعه، ۲۹۰/۸، کتاب الحج، باب ۲۶، از آداب السفر.

۱۳۵. فی رساله الحقوق لعلی بن الحسین علیه السلام، فحقوق ائمتک ثلاثه اوجبها علیک. حق سائسک بالسلطان، ثم حق سائسک بالعلم، ثم حق سائسک بالملک، و کل سائس امام.

(خصال/۵۶۵، ابواب الخمسین، حدیث اول، و تحف العقول/۲۵۵).

www.KetabFarsi.com

بخش سوّم

ضرورت حکومت و لزوم آن در همه زمانها از نظر اسلام

الف: نظریه تعدادی از علما و بزرگان که بر ضرورت حکومت ادعای اجماع کرده‌اند.

ب: مروری اجمالی بر فقه حکومتی اسلام، براساس روایات و فتاوی فقها

د: بررسی روایات مورد استناد اهل سکوت بر عدم جواز قیام و تحرک سیاسی در عصر غیبت

www.KetabFarsi.com

فصل اول

سخنان تعدادی از علما که بر ضرورت حکومت اسلامی ادعای اجماع کرده‌اند بخش سوم کتاب درباره لزوم و ضرورت دولت و حکومت در همه زمانها ولو در عصر غیبت حضرت حجت عجل‌الله‌فرجه‌الشریف است. در این بخش ثابت شده که دولت و حکومت از ضروریات اسلام و از اموری است که خداوند متعال تاسیس و مراقبت و محافظت از آن را بر عموم مسلمانان در حد توان و امکانات، لازم و واجب فرموده است که مطالب آن به طرز عمده در چهار فصل خلاصه شده است. فصل اول به ذکر نظریه برخی از بزرگان که بر ضرورت حکومت ادعای اجماع نموده‌اند پرداخته شده است.

۱ - مرحوم صاحب جواهر، در کتاب جواهر به نقل از رساله مرحوم محقق کرکی درباره نماز جمعه می‌نویسد:

«تمام اصحاب ما شیعه امامیه وحدت نظر دارند براینکه فقیه عادل امین که جمیع شرایط صدور فتوا را داراست - و اصطلاحاً به وی مجتهد در احکام شرعی گفته می‌شود. در زمان غیبت، نایب و جانشین ائمه طاهرين علیهم‌السلام می‌باشد، نیابت وی در کلیه مواردی است که نیابت از ائمه معصومین علیهم‌السلام در آنها دخالت دارد. البته برخی اصحاب، قتل و اجرای حدود را از آن استثنا نموده‌اند»^۱.

۲ - مرحوم علامه در اوایل کتاب الالفین می‌فرماید:

«از نظر ما - امامیه - حق این است که وجوب نصب امام، عام و گسترده است در هر وقت و زمان»^۲ البته ظاهراً مراد ایشان علیهم‌السلام امام معصوم است.

۳ - مرحوم محقق نراقی طاب‌نراه در کتاب عوائد خویش می‌فرماید:

«تمام آنچه سرپرستی آن به عهده فقیه عادل است و وی در آن ولایت دارد به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. جواهرالکلام، ۳۹۶/۲۱.

۲. الالفین/۱۸.

دسته اول: کارهایی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان اینکه حکمرانان مردم و دژهای اسلامند بر آن ولایت داشته و حق سرپرستی آن را دارند، که همه آن برای فقیه نیز هست، مگر اینکه به وسیله اجماع یا نص و یا دلیلی دیگر مواردی از آن استثنا شده باشد.

دسته دوم: تمام اموری که متعلق به مردم در دین و یا دنیای آنان است اموری که براساس حکم عقل و یا طبق عادت گریزی از آن نیست و الزاماً باید انجام گیرد و کارهای دنیایی یا آخرتی یک فرد یا جماعتی از مسلمانان بدان بستگی دارد، یا اموری که شرعاً باید انجام شود. از این جهت که امر یا اجماع یا قاعده و ادله نفی ضرر و اضرار و یا عسر و حرج و یا نفی مفسده در کار مسلمان و یا دلیل دیگری متوجه آن گردیده است. یا اموری که شارع مقدس اسلام بر انجام آن اجازه صادر فرموده، اما انجامش را به شخص و یا جماعت معین و یا فرد معینی محول فرموده - یعنی اموری که لازم است انجام گیرد، یا اجازه انجامش داده شده، اما شخص معینی که باید این کار را انجام بدهد و یا اجازه انجامش را دارد، مشخص نشده است - همه این موارد به عهده فقیه است و حق اوست که در این امور تصرف نموده و انجام آن را به عهده بگیرد.

اما در ارتباط با دسته اول، به غیر از دلیل اجماع که بسیاری از اصحاب بر وجود آن تصریح نموده‌اند و از کلمات آنان ظاهر می‌شود که یکی از مسلمات است، دلایل دیگری از اخبار و روایات است که پیش از این گذشت... و در ارتباط به دسته دوم علاوه بر دلیل اجماع، دو دلیل دیگر دلالت دارد^۳.

ظاهراً مراد مرحوم نراقی از دسته دوم از وظایف و اختیارات فقیه، همان امور مهمه‌ای است که در کلمات فقها از آن به امور حسبیه تعبیر شده، یعنی اموری که شارع مقدس، معطل و متوقف ماندن آن را در هیچ شرایطی جایز نشمرده است.

۴ - استاد بزرگوار ما مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی طاب‌ثراه - در تقریرات مباحثشان که به قلم اینجانب نگارش یافته است^۴ - می‌فرماید:

«خاصه و عامه (فرقه‌های مختلف مسلمانان، اعم از شیعه و سنی) بر این مسئله اتفاق دارند که برای جامعه اسلامی یک سیاستمدار و رهبری که امور آنان را اداره نماید لازم و واجب است، بلکه این از ضروریات می‌باشد، گرچه در شرایط و خصوصیات آن و اینکه آیا تعیین وی از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و یا به وسیله انتخاب عمومی

۳. هواند الایام / ۱۸۷ - ۱۸۸.

۴. اینجانب هنگامی که تقریرات درسهای استاد آیت‌الله العظمی بروجردی را می‌نوشتم، عنایت داشتیم که عین کلمات ایشان را بنویسم و چیزی از خودم اضافه نکنم، قاعده نوشتن تقریرات هم این است که شاگرد عین مطالب استاد را بنویسد و اگر اشکال یا مطلبی به نظر وی می‌رسد به طور جداگانه در پاورقی بیاورد. (از افاضات معظم له در درس).

مردم، اختلاف‌فهایی وجود دارد^۵».

۵- ماوردی در کتاب الاحکام السلطانیة^۶ می‌نویسد:

«امامت برای جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسداری از دین و تدبیر امور دنیایی امت وضع شده، و به اجماع علما، تثبیت آن برای یکی از افراد امت - که انجام این امور را به عهده بگیرد - واجب و لازم است، گرچه تعداد اندکی مانند (ابوبکر اصم) این ضرورت را نفی کرده‌اند^۷».

۶- ابومحمد، ابن حزم اندلسی در کتاب الفصل [الفصل فی الملل و الاهواء والنحل]

می‌نویسد:

«تمام اهل سنت و مرجئه و شیعه بر وجوب امامت متفق هستند و نیز همه وحدت نظر دارند که بر امت واجب است از امام عادل که احکام خدا را اقامه نموده و مردم را بر اساس شریعتی که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده رهبری کند، اطاعت و شنوایی داشته‌باشند، به‌غیر از فرقه نجدیه از خوارج که آنان می‌گویند: نصب امام و اطاعت از او بر مردم واجب و لازم نیست و مردم موظفند که خود حق و عدالت را بین خود اقامه نمایند - البته ما از آنان کسی را که تاکنون به جای مانده باشد سراغ نداریم، اینان به (نجدة بن عمیر حنفی) که در یمامه قیام نمود منسوب می‌باشند...»

نظریه این فرقه از درجه اعتبار ساقط است و برای ابطال آن همین بس که چنانکه گفته شد همه مسلمانان بر ضرورت دولت و امامت اجماع کرده‌اند و کتاب و سنت بر آن وارد شده که از آن جمله است آیه شریفه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم^۸» و روایات صحیحه بسیار زیاد که همه بر وجوب اطاعت از ائمه و ضرورت وجود امام دلالت دارد^۹».

۷- ابن خلدون در کتابی که آن را به عنوان مقدمه‌ای بر تاریخ خود نگاشته و به مقدمه

ابن خلدون معروف است می‌نویسد:

۵. البدر الزاهر، فی صلاة الجمعة و المسافر/ ۵۲.

۶. کتاب الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة: تألیف ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب، بصری بغدادی، ماوردی از علمای شافعیه متوفای ۲۵۰ هجری است که در آن احکام مربوط به خلافت و حکومت از دیدگاه اهل سنت به نگارش در آمده است. این کتاب و کتاب الاحکام السلطانیة ابی یعلی در یک مجلد در سال ۱۳۶۵ هجری شمسی، توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به توصیه برخی از فضلا از روی نسخه استاد بزرگوار [آیه... منتظری] افست و تجدید چاپ شد، که به خاطر جامعیت آنها در زمینه مباحث حکومت اسلامی از دیدگاه اهل سنت، در این مباحث از آن بسیار استفاده شده است (مقرر).

۷. الاحکام السلطانیة، باب اول/ ۵.

۸. نساء (۴): ۵۹.

۹. الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ۸۷/۴.

«...نصب امام واجب است و وجوب آن در شریعت اسلام، براساس اجماع صحابه و تابعین به دست می آید، زیرا اصحاب پیامبر خدا ﷺ پس از وفات آن حضرت بلافاصله به بیعت ابوبکر سبقت گرفته و او را برای رهبری امت اسلامی برگزیدند، و همچنین پس از وی در هر عصر و زمان مردم خلیفه‌ای برای خویش مشخص نموده‌اند و مردم در هیچ عصر و زمان به حال خویش واگذاشته نشده‌اند و همه اینها اجماعی را ثابت و مستقر نموده که دلالت بر وجوب نصب امام دارد»^{۱۰}.

۸- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خطبه ۴۰ نهج البلاغه می نویسد:

«علمای علم کلام همه می گویند امامت واجب است، مگر آنچه از (ابن بکر اصم) - از قدمای اصحاب ما - نقل شده که می گوید در صورتی که مردم به انصاف رفتار نموده و به یکدیگر ستم روا ندارند امامت و رهبری لازم نیست... و اما راه اثبات وجوب امامت چیست؟ بزرگان ما از علمای بصره می گویند راه اثبات آن فقط از طریق شرع است و بر اثبات وجوب آن از راه عقل دلیلی نیست، و اما علمای ما از اهل بغداد و (ابو عثمان جاحظ) از علمای بصره و نیز شیخ ما (ابوالحسن) معتقدند که عقل نیز بر وجوب ریاست و امامت گواهی دارد. و نظر (شیعه) امامیه نیز همین است»^{۱۱}.

۹- در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه آمده است:

«پیشوایان مذاهب چهارگانه (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی) بر این مسئله اتفاق دارند که امامت و حکومت برای مسلمانان واجب است و آنان ناچارند برای اقامه شعایر اسلامی و گرفتن حق مظلومین از ستمگران، امام و رهبری داشته باشند، و نیز اتفاق دارند که جایز نیست در یک زمان بر همه مسلمانان در تمام نقاط دنیا، دو امام حکومت داشته باشند، چه همراه و هماهنگ با هم باشند و یا مخالف یکدیگر»^{۱۲}.

و سخنان دیگری در این زمینه که از مجموع آنها استفاده می شود ضرورت امامت برای جامعه اسلامی یک مسئله اجماعی است و به هنگام بررسی گسترده تر به آنها نیز می توان مراجعه نمود^{۱۳}.

۱۰. مقدمه ابن خلدون، فصل ۲۶ از بخش سوم / ۱۳۴، چاپ دیگر / ۱۹۱.

۱۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۴۰، ۳۰۸/۲.

۱۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، ۴۱۶/۵.

۱۳. در تایید و تکمیل نظریه های فوق، نظر فقهای ذیل قابل توجه است. البته قابل ذکر است که استاد بزرگوار فقط در صدد بیان سخنان علما و بزرگانی بوده‌اند که در مسئله امامت، ادعای اجماع نموده‌اند نه مجموع کلمات فقها در این زمینه. مرحوم حاج آقا رضا همدانی طاب ثراه می فرمایند از تتبع در کلمات اصحاب، ظاهر می شود که ولایت فقیه در هر بابی از ابواب فقه، از امور مسلمه است (بصباح الفقیه، ص ۱۶۱).

مرحوم نائینی رحمته الله علیه می فرمایند: «ثبوت ولایت فقها و نواب عام در عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره

فصل دوم

مرور اجمالی به فقه حکومتی اسلام (براساس روایات و فتاوی اصحاب)

در این فصل، مروری به صورت اجمال، در روایات ابواب مختلف فقه و فتاوی فقهای بزرگوار شیعه خواهیم داشت. روایات و فتاوی که از آنها گستردگی دایره اسلام نسبت به جمیع شئون زندگی انسان، و اینکه حکومت و دولت در بافت نظام اسلام تنیده شده و در هیچ زمان و مکان معطل ماندن آن جایز نیست، استفاده می شود. در این بحث و بررسی، زمینه برای اثبات ضرورت ولایت فقیه [تشکیل دولت اسلامی] هموار می گردد، زیرا در عصر غیبت برای اثبات ولایت فقیه دو راه متصور است. یک راه، همان راهی که فقهای ما و در پیشاپیش آنان مرحوم محقق نراقی در عوائد پیموده اند که در ابتدا ولایت فقیه را از پیش فرض نموده و در پی یافتن دلیل برای اثبات آن به تفحص پرداخته اند، آنگاه در مقام اثبات به روایات مستفیضه ای که در شأن علما و فقها وارد شده، استناد و استدلال نموده اند.

→

(حفظ نظام اسلامی و تدبیر امور مسلمین) از قطعیات مذهب است. (تنبیه الامه و تنزیله المله، ص ۴۶).
مرحوم صاحب جواهر رحمته الله علیه می فرماید: «کسی که در ولایت فقیه وسوسه کند، طعم فقه را نچشیده و رمز کلمات ائمه معصومین علیهم السلام را نفهمیده است.» (جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷).

و نیز هم ایشان در جای دیگر می فرماید: «اگر ولایت عامه فقیه نباشد، بیشتر امور مربوطه معطل می ماند.» (همان مأخذ) حضرت امام خمینی مدظله العالی می فرماید: «ولایتی که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد برای فقیه هم ثابت است و در این مطلب هیچ شکی نیست.» (حکومت اسلامی، ص ۱۴۹).

و در جای دیگر می فرماید: «بعضی مردم چون دنیا چشمشان را پر کرده، خیال می کنند که ریاست و حکومت برای ائمه معصومین علیهم السلام شأن و مقامی است که اگر برای دیگری ثابت شود، دنیا به هم می خورد.» (حکومت اسلامی، ص ۶۰) مقرر.

راه دوم، راهی است که ما، در ابتدا از ضرورت دولت و حکومت در چهارچوبه اسلام و وجوب اهتمام ورزیدن به آن و اینکه حکومت از برنامه‌های اسلام است بحث کنیم، آنگاه در صورت اثبات، شرایط حاکم جامعه را از دیدگاه اسلام مورد بررسی قرار دهیم، آنگاه بنگریم که این شرایط بر چه عنوان و اشخاصی منطبق است، آنگاه چگونگی تعیین حاکم و وظایف وی را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

به نظر ما، راه دوم مطمئن‌تر و اساسی‌تر است، تفاوت بین این دو شیوه (چنانکه پیش از این در مقدمه کتاب گفته شد) نظیر تفاوت بین دو شیوه متکلمین و فلاسفه در مسائل عقلی است، زیرا شخص متکلم برای اثبات آفریننده جهان ابتدا حدوث عالم را از پیش فرض نموده و برای اثبات آن به دلایل مختلف استناد می‌نماید، اما فیلسوف از همان ابتدا حقیقت وجود را مدنظر قرار داده، آنگاه به بررسی خواص و عوارض آن از قبیل وجوب و امکان، قدم و حدوث و سایر لوازم و لواحق آن می‌پردازد و در نهایت ضرورت و وجوب وجود خالق متعال و امکان و حدوث عالم آفرینش را نتیجه می‌گیرد.

بنابراین قبل از پرداختن به مسئله ولایت فقیه و اقامه دلیل بر لزوم آن و اینکه حکومت جزء لاینفک برنامه‌های اسلام است و اهتمام به تشکیل و نگهداری آن از واجبات است و... لازم است ابواب مختلف فقه، فتاوی فقها و روایاتی که در آن لفظ امام یا والی یا سلطان یا حاکم یا بیت‌المال یا زندان، یا مسائل دیگری از این قبیل آمده، از اول تا به آخر مورد بررسی اجمالی قرار گیرد، تا طبیعت فقه اسلام و ماهیت آن برای ما آشکار گردد، و مشخص شود که قوانین و مقررات اسلام یا اساساً بر ولایت و حکومت مبتنی است و یا به گونه‌ای به مسائل اجتماعی حکومتی، مرتبط می‌شود.

این بررسی اجمالی علاوه بر معرفی ماهیت فقه اسلامی به ما می‌فهماند که دولت و حکومت در بافت احکام و دستورات اسلام تنیده شده و نیز به ما می‌نمایاند که وظایف و محدوده عمل حکومت اسلامی در چه زمینه‌هایی و تا کجاست.

نکته دیگری که همین جا باید یادآور شد این است که این بررسی سراسری ابواب فقه گرچه ممکن است موجب طولانی شدن کتاب و در نتیجه ملال خاطر برخی خوانندگان گرامی شود، اما در عین حال در بردارنده فواید و منافع بسیاری نیز هست و باید گفت هدف و غرض ما گردآوری مجموعه مسائل حکومتی در مجموع ابواب فقه نبوده بلکه در هر مورد فقط به ذکر نمونه‌هایی اکتفا کرده‌ایم.

دو دیدگاه مختلف در نگرش به اسلام: پیش از پرداختن به این بررسی اجمالی باید مطلبی را یادآور شد و آن اینکه به دین مبین اسلام از دو دیدگاه تاکنون نگریسته شده است: ۱ - دیدگاه تفکیک دین از سیاست: در این دیدگاه تنها هدف اسلام، تأمین آخرت

مسلمانان است و برای مردم جز انجام امور عبادی و تکلیفهای شخصی که افراد باید در معبد و منزل خویش به آن پردازند وظیفه دیگری مشخص نشده است. در این دیدگاه اسلام هیچ ارتباطی به کارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان مگر به تبع مسائل فردی و شخصی ندارد. و توجه به اینگونه مسائل و پرداختن به آنها موجب سقوط ارزش انسان متدین می شود، چرا که سیاست مخصوص افراد و اشخاص دیگری غیر از شخصیتهای دینی و مذهبی است و...

این یک تصور و یک نوع درک از اسلام است که اکثر مسلمانان بویژه در قرون اخیر به آن مبتلا بوده اند، همانگونه که رهبران مسیحیت و کلیسا نیز گرفتار آن بودند. این طرز تفکر به صورت گسترده در میان مسلمانان بروز و ظهور پیدا کرد و دستگاههای تبلیغاتی پلید استعمار و عمال آنان نیز این تفکر را به عناوین مختلف در ذهن مسلمانان بی توجه و ناآگاه و حتی بسیاری از علمای دینی القا نمود.^۱

۱. آنگونه که از بررسی احکام و دستورات اسلام به دست می آید و روح کلی اسلام نیز شاهد آن است توجه به مسائل سیاسی، اجتماعی مسلمین از ضروریات اولیه اسلام بوده و برنامه های مکتب حیاتبخش اسلام براساس آن پی ریزی شده است. صحت این ادعا با مروری اجمالی بر ابواب مختلف فقه و روایات و آیات قرآن و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام بخوبی آشکار است، اما متأسفانه به خاطر حاکمیت ممتد و طولانی حکومتهای جور و ستم بر جوامع اسلامی و معطل ماندن بسیاری از دستورات اسلام و تبلیغات آشکار و مخفی استعمار و به خاطر کج فهمی پاره ای از علما و وعاظ السلاطین، در مقابل این اصل بدیهی و ضروری، تفکر خطرناک و کشنده تفکیک پیدا آمد و دین مقدس اسلام را فقط در چهارچوب مسائلی صرفاً عبادی محصور نمود و مسائل سیاسی، اجتماعی حکومتی را از پیکره اسلام جدا کرد.

این طرز تفکر عملاً از این شعار تحریف شده مسیحیت که (کارداور را به داور و کار قیصر را به قیصر واگذار) پیروی نمود و دین را از سیاست جدا کرد (ثنویت را زنده کرد و دو محدوده برای خدا و قیصر قائل شد، امور عبادی و نماز و روزه را به خداداد و امور خلافت و حکومت و دنیا را به قیصر) و دستهای مرموز استعمار هم که این تفکر را به نفع خود می یافت به طور مرتب آن را تأیید و تقویت نمود و تفکر وحدت دین و سیاست را سرکوب کرد.

نقل می کنند، هنگامی که انگلیسها عراق را تصرف کرده بودند، فرمانده انگلیسی، صدایی را شنید. گفت این چه صدایی است؟ گفتند اذان می گوید. گفت: این صدا با سیاست انگلیس کاری ندارد؟ گفتند نه، گفت اینقدر بگوید تا گلویش پاره شود!

از طرف دیگر حکومتهای ظلم و جور آنقدر به اسم اداره امور مردم و سیاست و حتی گاهی به اسم اسلام بر مردم ظلم و ستم کردند که به طور کلی سیاست و حکومت، سرنوشت شومی پیدا کرد و بتدریج این سلیقه در ذهن برخی از علمای اعلام هم ایجاد شد که دین باید از سیاست جدا باشد و روحانی نباید در امور سیاسی دخالت کند، اگر کسی می خواست راجع به مسائل سیاسی و مبتلا به جامعه حرقی بزند می گفتند این آخوند سیاسی است! و با همین چماق او را از صحنه بیرون می کردند. آیا واقعاً اسلام کار قیصر

۲ - دیدگاه وحدت دین و سیاست: در این دیدگاه، دین مبین اسلام به تمام احتیاجات انسان در مسائل مربوط به زندگی و یا عالم پس از مرگ توجه و عنایت دارد، از آن هنگام که نطفه انسان منعقد می شود تا لحظه ای که وی را در لحد می گذارند و عوالم مختلفی که پس از مرگ با آن روبرو خواهد شد.

در این دیدگاه، اسلام تمام آنچه را انسان بدان نیازمند است و موجب سعادت وی می گردد بیان فرموده است، نکاتی را که والدین باید قبل از انعقاد نطفه و به هنگام انعقاد آن و در زمان بارداری و شیردادن و دوران کودکی طفل رعایت کنند و معارف حقه و اخلاق نیک و پسندیده ای که هر شخصی باید فراگیرد و نیز اموری درباره اخلاق خویش، خانواده، شهر، کشور، ارتباطهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روابط رهبر و مردم و حقوق اجتماعی و جزایی و ارتباط با سایر اقوام و ملل و امور دیگری همانند آن که احکام آن، همه در اسلام مطرح شده است.

بر این اساس، اسلام دین گسترده ای است که مقررات و قوانین آن براساس دولت و حکومت پی ریزی شده است. اسلام هم دین است و هم دولت، هم عقیده است و هم نظام، هم عبادت و اخلاق و تشریح است و هم اقتصاد و سیاست و حکومت، و بر مسلمانان واجب است به تمام آن جهات توجه نموده و نسبت به انجام همه آنها اهتمام ورزند.^۲

→

را به قیصر و کار داور را به داور واگذر کرده، و تا ظهور حضرت حجت (عج) تکلیفی برای امور اجتماعی، حکومتی مسلمانان مشخص نکرده است؟ روح کلی حاکم بر مکتب اسلام و مبانی مطرح شده در ابواب مختلف فقه اسلامی خلاف این مسئله را ثابت می کند. (از افاضات معظم له در درس).

۲. وحدت دین و سیاست نه تنها از طرف علمای متعهد و فقهای آگاه شیعه مورد تأیید قرار گرفته، بلکه بسیاری از دانشمندان آگاه سنی مذهب نیز نظریه جدایی دین از سیاست را مورد نکوهش قرار داده و بر وحدت دین و سیاست تأکید ورزیده اند که از آن جمله می توان در قرون اخیر دانشمندان و کتابهای ذیل را برشمرد:

- ابوالحسن ندوی در کتاب ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین.
- مالک بن نبی در کتاب مشکلة الافکار فی العالم الاسلامی.
- عبدالله فهد النفیس در کتاب عندما يحکم الاسلام.
- دکتر مصطفی حلمی در کتاب قواعد المنهج السلفی.
- استاد احمد ربیع عبدالحمید خلف الله در کتاب الفکر التربوی و تطبیقاته لدى جماعة الاخوان المسلمین.
- سید قطب در کتاب معالم فی الطریق.
- دکتر محمد ابوالسعود در کتاب المفهوم السياسي للاسلام.
- دکتر یوسف القرضاوی و دکتر احمد العال در کتاب الاسلام بین شبهات الضالین و اکاذیب المفترین.
- شهید عبدالقادر عودة در کتاب المال والحکم فی الاسلام.
- دکتر توفیق الشادی در کتاب الشریعة الاسلامیة و الاصلالة الفکرية.

←

درک و فهم صحیح از اسلام منطبق بر همین نظر و دیدگاه دوم است و وجود این گونه مسائل در ابواب مختلف فقه، بزرگترین و بهترین دلیل بر همین مدعاست که اینک تک تک موارد از نظر شما می گذرد.

حکومت و نماز

نماز جماعت اولین سنگ بنای عمل جمعی مسلمانان

نماز که ستون دین و سبب تقرب هر شخص پرهیزکار به خداوند است با اینکه از اساس به خاطر ارتباط مخلوق با پروردگار و خالق خویش تشریح شده، اما در شریعت مقدس اسلام تأکید فراوان شده که در کنار سایر مسلمانان به جماعت برگزار شود، و حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان زمان که به پیامبری مبعوث شد و انجام فریضه نماز بر وی تشریح گردید چنانکه مورخین نوشته اند همراه با امیرالمؤمنین علیه السلام و خدیجه کبری نماز را به جماعت اقامه می داشت.

اهمیت نماز جماعت در شریعت مقدس اسلام، به حدی است که هنگام رودررویی دو لشکر با هم در جنگ و در شرایط مشکل نیز تأکید شده به جماعت خوانده شود، که نمونه ای از آیات و روایات در این زمینه را متذکر می شویم:

۱ - خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ - وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغفلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَاجْنَحَ عَلَيْكُمْ أَنْ كَانُوا بِكُمْ إِذِي مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُهِيناً ۳﴾.

و هرگاه تو (در سفرهای جهاد) در میان سپاه باشی و نماز برای آنان بیاداری، باید دسته ای مسلح به نماز بایستند و چون سجده نماز به جای آورند این دسته برای نگهبانی پشت سر شما باشند آنگاه گروهی که نماز نخوانده اند به نماز آیند و باید لباس جنگ و اسلحه خود را به همراه داشته باشند، زیرا کافران بسیار علاقمندند که شما از اسلحه و

→

● علال الفاسی در کتاب معركة وادی المخازن.

● عمر التلمسانی در کتاب نداء من الاستاذ عمر التلمسانی.

● دکتر محمد البیهی در کتاب الاسلام فی حياة المسلم.

● استاد منیر شفیق در کتاب الفكر الاسلامی المعاصر و التحديات.

(مقرر)

۳. نساء (۴): ۱۰۲.

اسباب خود غفلت کنید که ناگهان به یکباره بر شما حمله آورند، و چنانچه باران یا مرضی شما را برگرفتن سلاح به رنج اندازد باکی نیست که اسلحه خود را فرو گذارید و از دشمن برحذر باشید که خداوند بر کافران عذابی سخت خوار کننده مهیا ساخته است. ﴿

در این آیه ملاحظه می فرمایید که خداوند متعال تا چه اندازه به مسئله نماز با جماعت که به دنبال آن قهراً تفاهم و تعاون و تشکل است اهتمام ورزیده و ملاحظه می کنید که چگونه عبادت با جهاد و سیاست در هم آمیخته است.

۲- شهید در کتاب نفلیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود:

«برای کسی که در مسجد همراه با مسلمانان نماز نگذارد، نماز کامل نیست، مگر اینکه به خاطر علت و مشکلی باشد»^۴.

۳- باز از وی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «نماز به جماعت باید خوانده شود، ولو بر روی دسته نیزه‌ها»^۵ (یا ولو بر روی سرنیزه‌ها).

در متن عربی روایت «ولو علی رأس زج» آمده است. کلمه «زج» به معنی قسمت پایین و دسته نیزه است. البته گاهی به مجموعه نیزه نیز «زج» گفته می شود.

۴- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت افرادی را در خانه‌هایشان به آتش بکشد، بدان جهت که نماز را در خانه‌های خود خوانده و به جماعت حاضر نمی شدند»^۶.

۵- در روایت *علل الشرایع* از فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل شده که در رابطه با علت تشریح نماز جماعت فرمود: «خداوند جماعت را تشریح فرمود تا اخلاص و توحید و اسلام و پرستش خداوند نباشد مگر آشکارا، مکشوف و مشهود و در معرض دید همگان و بدان جهت که آشکارا خواندن آن حجتی است از طرف خدای متعال بر اهل شرق و غرب و بدان جهت که شخص منافق و کسی که نماز را سبک می شمارد در اثر دیدن صفوف جماعت مجبور به انجام آنچه به آن اقرار می کند شده و قهراً بر انجام نماز مراقبت نماید. بدان جهت که شهادت به اسلام برخی از مردم نسبت به برخی دیگر ممکن باشد، علاوه بر اینکه شرکت در جماعت، انسان را به انجام کارهای نیک و کسب تقوی کمک می کند و وی را از

۴. عن النفلیه، عن النبی صلی الله علیه و آله لاصلوة لمن لم یصل فی المسجد مع المسلمین الا من علة. (مستدرک، ۴۸۹/۱، باب ۲ از ابواب نماز جماعت).

۵. و عنه ایضاً: الصلاة جماعة ولو علی رأس زج (مستدرک و وسائل، ۴۸۸/۱، باب ۱، از ابواب جماعت، حدیث ۱۳).

۶. عن الصادق علیه السلام هم رسول الله صلی الله علیه و آله باحراق قوم فی منازلهم كانوا یصلون فی منازلهم و لا یصلون الجماعة (وسائل، ۳۷۷/۵، باب ۲ از ابواب نماز جماعت، حدیث ۹).

بسیاری نافرمانیهای خداوند عزوجل باز می دارد^۷».

پس مصلحتهای اجتماعی در طبع انجام فریضه نماز امری است غالب، و این فریضه به هیچوجه یک عبادت شخصی محض نیست، و گویا اصل اولی در نماز همان به جماعت خواندن است. مگر اینکه در صورت اضطرار انسان موفق به شرکت در جماعت نگردد^۸.

نماز جمعه، سنگ بنای تشکیلات حکومتی اسلام

پیش از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمایند برای شخص آن حضرت زمینه اقامه نماز جمعه فراهم نشده بود، اما پس از آنکه تعدادی از مردم مدینه به آن حضرت گرویدند طبق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان مدینه به امامت مصعب بن عمیر و یا اسعد بن زراره یا هر دو متناوباً نماز جمعه را اقامه می نمودند^۹، و این اولین سنگ بنای تجمع و تشکل دولت اسلامی در مدینه بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در اولین جمعه ای که به مدینه هجرت فرمودند در محله بنی سالم همراه با صد نفر از مسلمانان نماز جمعه برگزار نمودند^{۱۰}. پس از آن حضرت نیز کسانی که زعامت امت و تدبیر امور آنان را به عهده داشتند همواره نماز جمعه را اقامه می کردند و مردم نیز موظف بودند به جز افرادی که عذری داشتند در آن شرکت کنند.

در نماز جمعه، دو خطبه تشریح شده که امام باید به ایراد آن پردازد و ضمن آن گذشته از سپاس و ستایش خداوند متعال و سلام و درود بر پیامبر و آل او علیهم السلام و ارشاد و موعظه مردم، مسائل سیاسی - اجتماعی مسلمانان را نیز بازگو کند.

در رابطه با علت تشکیل نماز جمعه و فلسفه تشریح دو خطبه آن، در خبر فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام این گونه آمده است: «پس اگر گفته شد چرا در نماز جمعه خطبه قرار

۷. عن الفضل بن شاذان، عن الرضا علیه السلام: انما جعلت الجماعة لتلايكون الاخلاص والتوحيد والاسلام والعبادة لله الا ظاهراً مكشوفاً، مشهوداً لان في اظهاره حجة على اهل الشرق والغرب لله وحده وليكون المناق والمستخف مؤدياً لما اقربه يظهر الاسلام والمراقبة وليكون شهادات الناس بالاسلام بعضهم لبعض جائزة ممكنة، مع مافيه من المساعدة على البر والتقوى والزجر عن كثير من معاصي الله عزوجل. (وسائل، ۳۷۲/۵، باب ۱ از ابواب نماز جماعت، حدیث ۹).

۸. به نظر می رسد حکم آتش زدن خانه کسانی که به جماعت حاضر نمی شوند، یک امر حکومتی است که به شرایط و مصالح جامعه بستگی دارد و لذا اگر چه این روایات از جهت سند بد نیست، اما فقها براساس آن فتوا نداده اند. (مقرر)

۹. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصعب بن عمیر را برای تعلیم دادن قرآن و نماز و احکام، و اسعد بن زراره را به عنوان فرمانده و حاکم مردم مدینه مشخص فرموده بود و نماز جمعه هم گاهی به امامت مصعب و گاهی به امامت اسعد، اقامه می شد. (از افاضات معظم له در درس).

۱۰. در محل برگزاری این نماز در سالهای بعد، مسجدی به نام مسجد المائة بنا شد که در یک کیلومتری مسجد قبا قرار دارد (از افاضات معظم له در درس).

داده شده؟ باید گفت بدان جهت که نماز جمعه محل حضور همه مردم است، خداوند خواسته است امیر و حاکم، وسیله و راهی داشته باشد که توسط آن مردم را موعظه کرده و به اطاعت خداوند تشویق و از نافرمانی وی بترساند و آنان را بدانچه مصلحت دین و دنیای شان در آن است واقف کند و آنان را در جریان مشکلاتی که به آنان روی آورده از شهرها و کشورها و سیاست‌هایی که منفعت یا ضرری برای آنان در بر دارد قرار دهد.^{۱۱}

پس کسی که متصدی نماز جمعه می‌شود باید رهبر و فرمانده جامعه باشد. از طرف دیگر حضور در نماز جمعه بر زنان و پیرمردان و افراد از کار افتاده و زمین‌گیر و افرادی مشابه اینها واجب نیست بلکه وجوب شرکت در نماز جمعه متوجه جوانان و کسانی است که تمکن از شرکت در نماز را دارند و گویا غرض از وضع این شرایط بدان جهت بوده که شرکت‌کنندگان به گونه‌ای باشند که از همان جا، بتوانند به صف رزمندگان جبهه و یا به صفوف پاسداران مرزهای اسلام پیوندند.

و این‌گونه است که ملاحظه می‌فرمایید اقامه نماز جمعه از شئون سیاسی حکومت بلکه سنگ بنای تشکیل آن است و جهات سیاسی، اجتماعی و حتی جهات نظامی در آن، جایگاه ویژه‌ای را داراست.

در روایتی عبدالرحمن بن سیابه از امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«بر امام لازم است افرادی که برای پرداخت دیون خود، زندانی شده‌اند را در روز جمعه برای شرکت در نماز جمعه و در روز عید برای شرکت در نماز عید، از زندان خارج کند و مأمورین را نیز همراه آنان بفرستد، پس هنگامی که نماز جمعه و عید به پایان رسید آنان را به زندان بازگرداند.»^{۱۲}

۱۱. فی خبرالفضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام: فان قيل فلم جعلت الخطبة؟ قيل: لان الجمعة مشهد عام فاراد ان يكون للامير سبب الى موعظتهم و ترغيبهم في الطاعة و ترهيبهم عن المعصية و توقيفهم على ما اراد من مصلحة دينهم و دنياهم و يخبرهم بماورد عليهم من الافاق (الافات)، من الاحوال التي لهم فيها المضرة و المنفعة (وسائل الشيعة، ۳۹/۵، باب ۲۵ از ابواب نماز جمعه، حدیث ۶). همانگونه که ملاحظه شد در متن وسائل، کلمه «آفاق» که به معنی اخبار شهرها و کشورهاست آمده، اما در علل الشرایع به جای آن کلمه «آفات» است که با کلمه «اهوال» ذکر شده در روایت، مناسب‌تر است، در این صورت معنی جمله این می‌شود که امام جمعه باید آفتهای جامعه اسلامی را برای مردم بازگو کند، امام جمعه باید مسائل را برای مردم بگوید تا مردم بفهمند در دنیا چه خبر است، امریکا چه می‌کند، شوروی چه توطئه‌هایی در سر می‌پروراند و اسرائیل چه مشکلاتی را برای جامعه ایجاد کرده است تا کلاه سرشان نرود و برای مقابله با دشمنان، هوشیاری و آمادگی بیشتری پیدا کنند. (از افاضات معظم له در درس).

۱۲. فی روایة عبدالرحمن بن سیابة عن ابی عبداللہ علیه السلام قال: ان علی الامام ان ینخرج المعسین فی الدین یوم الجمعة و یوم العید الی العید و یرسل معهم فاذا قضاوا الصلاة و العید ردهم الی السجن. (وسائل الشيعة، ۳۶/۵ باب ۲۱ از ابواب صلاة الجمعة، حدیث ۱).

از این روایت استفاده می‌شود که جنبه غالب در نماز جمعه، جنبه سیاسی آن است تا جایی که زندانیان و افراد نگهبان آن باید در نماز شرکت داده شوند و این اختیار به دست کسی است که اجازه زندان و زندانیان به دست اوست، و این به طور مسلم از شئون و اختیارات حکومت است.

محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«نماز جمعه واجب است بر هفت نفر از مسلمانان و هنگامی که کمتر از آن باشند واجب نیست، امام و قاضی وی، و کسی که شکایتی نزد آنان آورده و کسی که از او شکایت شده و دو شاهی که برای ادای شهادت آمده‌اند و کسی که طبق دستور امام حدود را اجرا می‌کند.^{۱۳}» [هنگامی که حداقل این هفت نفر جمع باشند تشکیل نماز جمعه واجب می‌شود].

این روایت نیز در این معنی ظهور دارد که نماز جمعه از شئون حکومت است و اقامه آن به عهده امام و رهبر جامعه است.

اقامه نماز عید فطر و قربان توسط امام

نماز عید فطر و قربان هم همانند نماز جمعه است و همان خصوصیتی که برای نماز جمعه گفته شد در این دو نماز هم وجود دارد.

در این رابطه تنها به ذکر یک روایت موثق که به صورت متواتر هم وارد شده اکتفا می‌کنیم:

در موثقه سماعة از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که می‌فرمایند: «نماز عید فطر و قربان نیست مگر همراه با امام».^{۱۴}

[در برخی روایات به دنبال کلمه امام، لفظ عادل نیز آمده است، «امام عادل»]. این روایت ظهور و بروز در این دارد که مراد از امام همان رهبر و حاکم مسلمین و یا اشخاص منصوب از جانب اوست، مگر اینکه گفته شود که لفظ امام حمل بر امام جماعت می‌شود [که با اطلاق و ظهور لفظ امام سازگار نیست].

۱۳. تجب الجمعة على سبعة نفر من المسلمين و لا تجب على اقل منهم: الامام و قاضيه والمدعى حقا و المدعى عليه و الشاهدان والذي يضرب الحدود بين يدي الامام (وسائل الشيعه، ۹/۵ باب ۲ از ابواب صلاة الجمعة، حدیث ۹).

۱۴. فی موثقه سماعة عن ابی عبداللہ علیه السلام قال: لا صلاة فی العیدین الا مع الامام. (وسائل، ۹۶/۵ باب ۲ از ابواب نماز عید، حدیث ۵). روایات ۱، ۲، ۴، ۶، ۷ و ۱۱ همین باب نیز به این مضمون دلالت دارند.

حکومت و روزه و اعتکاف

اثبات عید فطر براساس حکم امام

۱- در صحیحۀ محمد بن قیس از امام محمد باقر روایت شده که فرمود: «اگر در نزد امام دو نفر شهادت دادند که هلال ماه را در شب سیم ماه مشاهده کرده‌اند، امام دستور به افطار روزه آن روز می‌دهد.»^{۱۵}

۲- در روایت عیسی بن منصور آمده است که گفت: «من در روزی که مردم نسبت به روزه داشتن آن در شک بودند نزد امام جعفر صادق بودم، آن حضرت به غلام خویش فرمود برو، بین سلطان (والی شهر) روزه است یا نه، غلام رفت و بازگشت و گفت: خیر، حضرت صبحانه طلب نمود و من نیز باوی، هم غذا شدم.»^{۱۶}

۳- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «من در شهر (حیره) بر (ابی العباس) - خلیفه عباسی - وارد شدم. او گفت ای اباعبدالله نظر شما درباره روزه امروز چیست؟ گفتم این با امام است، اگر روزه بداری، روزه می‌داریم و اگر افطار کنی، افطار می‌کنیم.»^{۱۷}
و مشابه آن، روایات دیگری در این باب.

مجازات روزه‌خوار توسط حکم امام

۴- در صحیحۀ برید عجلی روایت شده که از امام محمد باقر علیه السلام سؤال شد درباره مردی که شهود علیه وی شهادت دادند سه روز از ماه رمضان را اقدام به روزه‌خواری کرده، حضرت فرمود: «از او بپرسید آیا بر روزه‌خواری خودش گناهی را مترتب می‌داند؟ اگر گفت خیر، بر امام است که او را بکشد و اگر گفت بلی، بر امام است که او را با تازیانه ادب کند.»^{۱۸}

لزوم انجام سنت اعتکاف در مسجد جامع

۵- در صحیحۀ عمر بن یزید آمده که گفت به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم چه

۱۵. محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام اذا شهد عند الامام شاهدان انهما رأیا الهلال منذ ثلاثین ایز الامام بالافطار (وسائل، ۱۰۴/۵، باب ۹ از ابواب صلاة العید، حدیث ۱).

۱۶. عیسی بن منصور انه قال: كنت عند ابی عبدالله علیه السلام فی الیوم الذی یشک فیہ فقال: یا غلام اذهب فانظر اصام السلطان ام لا، فذهب ثم عاد فقال: لافدها بالغذاء فتعذینا معه. «وسائل، ۹۴/۷، باب ۵۷ از ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۱».

۱۷. عن الصادق علیه السلام قال: دخلت علی ابی العباس بالیربیره فقال: یا اباعبدالله ما تقول فی الصیام الیوم؟ فقال ذاک الی الامام: ان صمت صمنا و ان افطرت افطرتنا. (وسائل، ۹۵/۷، ابواب ما یمسک عنه الصائم، حدیث ۵).

۱۸. فی صحیحۀ برید العجلی قال: سئل ابو جعفر علیه السلام عن رجل شهد علیه شهود انه افطر من شهر رمضان ثلاثة ايام. قال: یسأل هل علیک فی افطارک اثم؟ فان قال: لا فان علی الامام ان یقتله، و ان قال: نعم فان علی الامام ان ینهکة ضرباً. (وسائل، ۱۷۸/۷، باب ۲ از ابواب احکام ماه رمضان، حدیث ۱. شاید مراد از شق اول که بر امام است او را بکشد جایی بوده که شخص روزه‌خوار منکر اصل روزه که از ضروریات دین است شده باشد).

می فرماید در مورد اعتکاف^{۱۹} در برخی مساجد بغداد؟ حضرت فرمود: «اعتکاف صحیح نیست مگر در مسجد جامعی که امام عادل در وی اقامه جماعت نموده باشد.»^{۲۰}

مرحوم صاحب وسائل می نویسد: «این حدیث نیز شامل هر مسجد جامعی می شود، زیرا (امام عدل) اعم از امام معصوم و غیر معصوم است، همان گونه که شاهد عادل هر کسی است که دارای ملکه عدالت باشد.»^{۲۱}

حکومت و زکات

زکات یکی از مالیاتها و منابع مالی حکومت اسلامی

آن گونه که از قرآن کریم و روایات بسیار زیاد استفاده می شود زکات یکی از مالیاتهای حکومت اسلامی است و حاکم جامعه اسلامی و مأمورین وی متصدی جمع آوری و نگهداری و تقسیم آن می باشند.

خداوند تبارک و تعالی در سوره توبه می فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾^{۲۲} - ای رسول ما از مؤمنان صدقاتشان را دریافت دار تا بدان صدقات، نفوس آنها را پاک و پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو موجب تسلی خاطر آنهاست. ﴿

در مصرف زکات سهمی برای مأمورین جمع آوری زکات (والعاملین علیها) و سهمی برای جلب دلهای کافران به اسلام (مؤلفه قلوبهم) در نظر گرفته شده و همین دلیل بر این است که مصرف زکات در اختیار حکومت اسلامی است و اگر به حسب تشریح اولی در اختیار صاحب و مالک اموال بود دیگر احتیاجی به مأمورین گردآوری و نگهداری زکات جهت تقسیم نبود (و از همان ابتدا گفته می شد هر کسی زکات خویش را بین نیازمندان تقسیم کند).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای گردآوری زکات به اطراف و اکناف مأمور ویژه اعزام می داشت و

۱۹. اعتکاف، عملی است مستحبی که شخص سه روز مداوم در مسجد جامع شهر به قصد اعتکاف می ماند و به عبادت می پردازد، شخص معتکف لازم است در این سه روز روزه گرفته و از مسجد خارج نشود، اعتکاف در ابتدای شروع عملی است مستحبی، اما پس از شروع، ادامه آن واجب و لازم می شود. (مقرر)

۲۰. صحیح عمر بن یزید قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام ما تقول فی الاعتکاف ببغداد، فی بعض مساجدها؟ فقال: لا اعتکاف الا فی مسجد جامعة قدصلی فیہ امام عدل صلاة جماعة (وسائل، ۴۰۱/۷ باب ۳ از کتاب اعتکاف، حدیث ۸).

۲۱. وسائل، ۴۰۲/۷ ذیل حدیث ۹ از باب ۳ کتاب اعتکاف.

۲۲. توبه (۹): ۱۰۳.

خلفا نیز پس از وی این چنین می‌کردند و سیره علی علیه السلام هم در دوران خلافت این‌گونه بود. روایات متعددی بر اینکه زکات به حسب حکم اولی در اختیار حاکم اسلامی است دلالت دارد که نمونه‌هایی از آن از نظر شما می‌گذرد:

۱- روایت صحیحی از زراره و محمد بن مسلم نقل شده که آن دو، از تفسیر آیه «انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم و فی الرقاب والغارمین و فی سبیل اللّٰه وابن السبیل فریضة من اللّٰه و اللّٰه علیم حکیم»^{۲۳} - صدقات (زکوات) مال «نیازمندان» و «مستمندان» و «مأمورین گردآوری و نگهداری زکات و «افرادی که لازم است دل‌هایشان جلب به اسلام شود» و «آزاد کردن بردگان و بدهکاران» و «هر کار خیر در راه خدا» و «در راه ماندگان»، فریضه‌ای است از جانب خداوند و خداست دانای حکیم» از امام جعفر صادق علیه السلام پرسش نمودند که آیا از زکات به فقرا و مساکین غیر شیعه نیز داده می‌شود؟ حضرت فرمود: «امام به همه اینها از «زکات» پرداخت می‌کند برای اینکه همه اطاعت و پیروی او را پذیرفته‌اند.»

زراره گفت به آن حضرت عرض کردم:

«اگر چه آنان عارف به حق (شیعه) نباشند؟ حضرت فرمودند: بلی ای زراره، اگر امام بخواهد فقط به طرفداران حق بدهد و به دیگران نپردازد، چه بسا محل و موردی برای زکات پیدا نشود، امام باید به کسانی که اهل حق هم نیستند و نیازمندند بپردازد تا اینکه آنان به دین رغبت پیدا کرده و به اطاعت از امام پایدار بمانند، اما در این روزگار تو و اصحاب تو، به غیر اهل حق و معرفت، زکات ندهید، شما در میان مسلمانان هر که را عارف به حق یافتید از زکات خویش بپردازید نه همه مردم را.»^{۲۴}

از این صحیحی به خوبی استفاده می‌شود که زکات براساس تشریح اولی در اختیار امام است و امام به وسیله آن مشکلات کسانی را که تحت سرپرستی وی هستند برطرف می‌کند، چه عارف به حق باشند یا نباشند. اما چون افرادی غاصب و نااهل، حکومت را به تصرف خود آورده و اموال عمومی و زکوات را در غیر جایگاه خود مصرف می‌کردند و اهل حق بدون سرپرست و محروم باقی ماندند در آن صورت امام دستور فرمود اهل حق (شیعه)

۲۳. توبه (۹): ۶۰.

۲۴. فی صحیحی زراره و محمد بن مسلم انهما قالایا لابی عبداللّٰه علیه السلام: ارأیت قول اللّٰه تبارک و تعالی: «انما الصدقات للفقراء والمساكين...» اکل هؤلاء يعطى و ان كان لا يعرف؟ فقال: ان الامام يعطى هؤلاء جميعاً لانهم يقرون له بالطاعة، قال زرارة قلت: فان كانوا لا يعرفون؟ فقال: يا زرارة لو كان يعطى من يعرف دون من لا يعرف لم يوجد لها موضع، وانما يعطى من لا يعرف ليرغب في الدين فيثبت عليه فاما اليوم فلا تعطها انت واصحابك الا من يعرف (وسائل، ۱۴۳/۶ باب ۱، از ابواب المستحقين، حدیث ۱).

زکوات خود را بین فقرای خود [که از طرف حکومت به آنان توجهی نمی شد] تقسیم کنند، پس این یک حکم موقتی است برای شرایط خاص نه حکم اولی اسلام برای همه زمانها.

۲- در روایت صحیحہ حلبی آمده است که وی گفت: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: به افرادی که مأمور تعیین مقدار زکات هستند تا چه مقدار از زکات می توان پرداخت کرد؟ حضرت فرمود: «به هر مقدار که امام صلاح بداند، مقدار خاصی برای آن تعیین نشده است»^{۲۵}.

۳- در تفسیر علی بن ابراهیم به نقل از عالم آل محمد علیه السلام آمده است که آن حضرت در تفسیر آیه زکات فرمود:

«(غارمین) کسانی هستند که به خاطر اموالی که بدون اسراف در راه خدا خرج نموده اند مقروض شده باشند که بر امام واجب است دیون آنها را بپردازد و آنان را از گرفتاری برهاند. (و فی سبیل اللّٰه) کسانی هستند که برای جهاد از منزل خارج شده و چیزی که با آن، خود را حفظ کنند نزد آنان یافت نمی شود. یا افرادی از مؤمنان که اموال و امکاناتی ندارند که به حج مشرف شوند، یا اینکه هرگونه کار خیری که فی سبیل اللّٰه است، پس بر امام است که از زکات به آنان بپردازد تا قدرت بر انجام حج و جهاد بیابند.

(وابن السبیل) کسانی هستند که در راه مانده اند، کسانی که مسافرتشان در جهت اطاعت خدا بوده و دزدان اموالشان را به سرقت برده اند، که بر امام است از زکات و صدقات، آنان را به وطنشان بازگرداند.»^{۲۶}

از این روایات و روایتهای دیگری همانند آنها، استفاده می شود که زکات براساس حکومت اسلامی تشریح شده و یکی از مالیاتهای حکومتی است، و این حکومت اسلامی است که باگماشتن افراد، زکات را جمع آوری کرده و به مصارف مورد لزوم می رساند. پرداخت وام بدهکاران توسط امام

۴- موسی بن بکر روایت می کند که ابوالحسن امام رضا علیه السلام به من فرمود: «کسی که برای تأمین معاش خود و زن و فرزندش به دنبال کسب و کار حلال برود همانند کسی است که در

۲۵. فی صحیحة الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال. قلت له: ما يعطى المصدق؟ قال: ما يرى الامام و لا يقدر له شيء. (وسائل، ۱۴۴/۶ باب ۱ از ابواب مستحقين، حدیث ۴).

۲۶. فی خبر علی بن ابراهیم المروزی عن تفسیره عن العالم عليه السلام والغارمین قوم قد وقعت علیهم دیون انفقوها فی طاعة اللّٰه من غیر اسراف فیجب علی الامام ان یقضی عنهم و یفکهم من مال الصدقات، و فی سبیل اللّٰه قوم یخرجون فی الجهاد و لیس عندهم ما یتقون به، او قوم من المؤمنین لیس عندهم ما یحجّون به او فی جمیع سبل الخیر فعلى الامام ان یعطهم من مال الصدقات حتى یقروا علی الحج و الجهاد، و ابن السبیل ابناء الطريق الذین یكونون فی الاسفار فی طاعة اللّٰه فیقطع علیهم و یدهب مالهم فعلى الامام ان یردهم الی اوطانهم من مال الصدقات (وسائل الشیعه، ۱۴۵/۶، باب ۱ از ابواب مستحقين، حدیث ۷).

راه خدا به جهاد پرداخته باشد و اگر مشکلات زندگی بر وی غلبه کرد به پشتوانه خدا و رسولش به اندازه قوت عائله و خانواده‌اش قرض بگیرد، پس اگر از دار دنیا رفت و بدهکاریهای خود را نپرداخته بر امام است که دیون او را بپردازد و اگر نپرداخت، گناه آن به عهده امام است. همانا خداوند متعال فرمود: صدقات از آن بیچارگان و مستمندان و مأمورین گردآوری زکات... و قرض داران (الغارمین) است و قرض دار، همان بیچاره و مستمندی است که بدهکاری به عهده اوست.^{۲۷}»

۵- در خبری مرسل آمده که راوی گفت شخصی از حضرت امام رضا علیه السلام سؤالی کرد و من می شنیدم، آن شخص می گفت: فدایت کردم از گفتار خداوند عزوجل که می فرماید: اگر بدهکار نمی تواند بدهی خود را پرداخت کند تا هنگام توان پرداخت، به وی مهلت داده شود ﴿فان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة﴾^{۲۸} مرا خبر ده که آیا برای این مهلت، مدت و زمان مشخصی است؟... حضرت فرمود: «بله زمان معین آن تا وقتی است که خبر گرفتاری و بدهکاری وی به گوش امام برسد، پس اگر در راه اطاعت خداوند آن مال را مصرف کرده، بر امام است که از (سهم غارمین) بدهی او را ادا کند، و اما اگر در معصیت خدا مصرف کرده چیزی بر عهده امام نیست.^{۲۹}»

۶- باز در روایتی مرسل^{۳۰} از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: «امام بدهکاری مؤمنان را می پردازد به غیر از مهریه همسرانشان.^{۳۱}»

۷- در خبر صباح بن سیابه از امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که آن حضرت فرمود:

۲۷. موسی بن بکیر: قال لی ابوالحسن علیه السلام: من طلب هذا الرزق من حله ليعود به علی نفسه و عیاله کان کالمجاهد فی سبیل الله فان غلب علیه فلیستدن علی الله و علی رسوله ما یقوت به عیاله فان مات ولم یقضه کان علی الامام قضاؤه فان لم یقضه کان علیه وزره ان الله عزوجل یقول: ﴿انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها﴾ الی قوله ﴿والغارمین﴾ فهو فقیر مسکین مفرم. (وسائل، ۹۱/۱۳ باب ۹ از ابواب الدین، حدیث ۲).

۲۸. بقره (۲): ۲۸۰.

۲۹. فی خبر مرسل: سال الرضا علیه السلام رجل و انا اسمع فقال: جعلت فداک ان الله عزوجل یقول ﴿و ان کان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة﴾ اخبرنی عن هذه النظرة التي ذکر الله عزوجل فی کتابه، لها حد یعرف؟... فقال: نعم ینتظر بقدر ما ینتهی خبره الی الامام فیقضى عنه ما علیه من الدین من سهم الغارمین اذا کان انفق فی طاعة الله فان کان انفق فی معصية الله فلاشی له علی الامام (وسائل، ۹۱/۱۳ باب ۹ از ابواب الدین، حدیث ۳).

۳۰. مرسل، روایتی است که زنجیره سند آن گسسته شده باشد.

۳۱. فی خبر مرسل عن ابی عبدالله علیه السلام قال: الامام یقضى عن المؤمنین الدیون ما خلا مهوور النساء (وسائل، ۹۲/۱۳ باب ۹ از ابواب الدین، حدیث ۴).

«هر شخص مؤمن و یا مسلمانی از دنیا برود و در غیر فساد و یا اسراف، دینی را از خویش به جای بگذارد، بر امام است که بدهکاری او را پردازد، پس اگر نپرداخت گناه آن به عهده اوست، خداوند متعال می فرماید: صدقات از بیچارگان و مستمندان... و بدهکاران است و این شخص از بدهکاران (غارمین) است و برای او هم در نزد امام سهمی است، پس اگر امام سهم او را نداد گناه آن به گردن اوست.»^{۳۲}

۸- در روایت دیگری از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام این گونه آمده است:

«شخص بدهکار اگر در راه حق، وام خواست و یا وامی به عهده اوست، یک سال به وی مهلت داده می شود، اگر توانست می پردازد، وگرنه امام از بیت المال، بدهی او را می پردازد.»^{۳۳}

۹- در خبر علی بن حمزه آمده است که گفت: من به ابوالحسن امام موسای کاظم علیه السلام عرض کردم: «فدایت کردم، شخصی شخص دیگری را به عمد یا از روی خطا به قتل رساند و شخص مقتول، بدهکار است و مالی ندارد که به وسیله آن بدهکاریهایش را ادا کنند و اولیای مقتول نیز می خواهند قاتل را مورد عفو قرار دهند؟»

حضرت فرمود: «اولیای دم اگر خونس را ببخشند ضامن دینه او هستند.» من عرض کردم و اگر آنها بخواهند تقاص کرده و قاتل را بکشند؟ حضرت فرمود: «در آن صورت اگر از روی عمد کشته قاتلش را می کشند و بدهی های او را به جای او امام از (سهم غارمین) می پردازد.»^{۳۴}

مصرف زکات فطره زیر نظر امام

۱۰- در روایت ابی علی بن راشد آمده که گفت از او (امام رضا علیه السلام) درباره زکات فطره پرسیدم که در اختیار کیست؟ حضرت فرمود: در اختیار امام است، عرض کردم این مسئله

۳۲. صباح بن سیابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله ایما مؤمن او مسلم مات و ترک دیناً لم یکن فی فساد و الاسراف فعلى الامام ان یقضیه فان لم یقضه فعلیه اثم ذلک ان الله یقول ﴿انما الصدقات للفقراء و المساکین...﴾ فهو من الغارمین و له سهم عند الامام فان حبسه فائمة علیه (اصول کافی، ج ۱/۴۰۷، کتاب الحجته، باب ما یجب من حق الامام علی الرعیه، حدیث ۷).

۳۳. و فی خبر عن علی بن موسی الرضا: المغرم اذا تدین او استدان فی حق اجل سنة فان اتسع و الاقضى عنه الامام من بیت المال. (اصول کافی، ج ۱/۴۰۷، کتاب الحجته، باب یجب من حق الامام علی الرعیه، حدیث ۹).

۳۴. علی بن ابی حمزه عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال: قلت له: جعلت فداک رجل قتل رجلاً متعمداً او خطاء و علیه دین و لیس له مال و اراد اولیاه ان یهبوا دمه للقاتل؟ قال: ان وهبوا دمه ضمنوا دینه فقلت: ان هم ارادوا قتله؟ قال: ان قتل عمداً قتل قاتله و ادى عنه الامام الدین من سهم الغارمین (وسائل، ج ۱۹/۹۲، باب ۵۹ از ابواب قصاص، حدیث ۲).

را به اصحاب خویش خبر دهم؟ حضرت فرمود: بله، هر که را خواستی پاک گردانی بگو.^{۳۵} از مجموع روایات مستفیضة فوق استفاده می شود که زکات برای پرکردن شکافها و رفع کمبودهای مسلمانان از هر نوع که باشد، تشریح شده و اختیار آن نیز به عهده امام است که در موارد مورد نیاز به مصرف برساند. با توجه به صراحت این روایات آیا می توان گفت لفظ امام منحصر به امام معصوم است و احکام ذکر شده در روایات منحصر به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و عصر ظهور حضرت حجت (عج) می باشد و در سایر اعصار، معطل و متروک خواهد ماند؟

حکومت و خمس و انفال

خمس و انفال یا حق حکومت و ولایت

خمس و انفال هر دو مال امام و در اختیار امام است، اما «به عنوان مقام امامت و رهبری جامعه اسلامی» [نه به عنوان شخص]. این مطلبی است که ما، در کتاب الخمس^{۳۶} به تفصیل درباره آن بحث کرده ایم [و در آینده نیز به هنگام بحث منابع مالی حکومت اسلامی از آن بحث خواهد شد] ما در آن کتاب به اثبات رسانده ایم که «حیثیت امامت» برای امام در خمس و انفال «حیثیت تقییدیه» است نه «حیثیت تعلیلیه»^{۳۷} بدین معنی که ملکیت خمس و انفال مقید به امامت است و در واقع امامت موضوع حکم قرار گرفته نه اینکه امامت علت و واسطه در ثبوت حکم ملکیت برای مثلاً شخص امام جعفر صادق علیه السلام باشد، که اگر چنین بود

۳۵. ابی علی بن راشد قال: سألته عن الفطرة لمن هي؟ قال للإمام قال: قلت له: فأخبر أصحابي؟ قال: نعم من اردت ان تطهره منهم (الوسائل، ۶/۲۴۰ باب ۹ از ابواب زکات فطره، حدیث ۲).

۳۶. کتاب الخمس یکی از تألیفات پرارزش استاد بزرگوار است که ایشان پیش از پرداختن به تدریس و نگارش کتاب الحدود و کتاب الزکاة و مباحث حکومت اسلامی (کتاب حاضر) - در سالهای قبل از انقلاب به تدریس و نگارش آن اهتمام ورزیدند. مجموعه این مباحث همراه با بحث انفال، توسط انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ۳۹۹ صفحه به چاپ رسیده است. مباحث این کتاب براساس ترتیب کتاب «العروة الوثقی» و حاوی مطالب بسیار مفید برای پژوهشگران در این زمینه است. (مقرر)

۳۷. حیثیت تقییدیه و تعلیلیه دو اصطلاح است در علم اصول فقه، مقصود از کلمه حیثیت صفات و عناوینی است که بر اشخاص گفته می شود و در مقام تشریح و قانون گذاری دو نوع متصور است: یکی اینکه صفتی دخیل در ثبوت حکمی برای موضوعی باشد به شکلی که موضوع واقعی و اصلی حکم، همان صفت باشد و دیگری اینکه موضوع اصلی موضوع موصوف به آن صفت باشد و آن صفت دخالتی در موضوعیت برای حکم نداشته باشد، قسم اول را اصطلاحاً حیثیت تقییدیه و دومی را تعلیلیه می گویند. (مقرر)

این حق و این اموال به وارث وی منتقل می‌شده نه به امام بعدی. روایات متعدد بر این معنی دلالت دارد که اجمالاً متذکر می‌شویم:

۱- در خبر ابی علی بن راشد از ابی الحسن سوم (امام علی النقی علیه السلام) آمده است که آن حضرت - در جواب سخن راوی که می‌گوید من اموالی را به پدر شما بدهکار بودم، اکنون آن اموال را به چه کسی پردازم؟ - می‌فرماید:

«آنچه برای پدر من به عنوان مقام امامت بوده مال من است، و آنچه به غیر این بوده، میراث است ﴿و مال وارث پدرم﴾. ^{۳۸}»

۲- در روایت محکم و متشابه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که آن حضرت - هنگامی که مسائل اقتصادی جامعه را براساس آیات قرآن کریم به پنج دسته تقسیم می‌کند، وجه امارت، وجه عمارت، وجه اجاره، وجه تجارت و وجه صدقات - می‌فرماید:

«و اما آنچه وجه امارت و حکومت است براساس گفتار خداوند تعالی است که می‌فرماید: ﴿واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسة وللرسول و...﴾ ^{۳۹}»

چنانچه ملاحظه فرمودید امام در این روایت از مجموعه خمس به وجه امارت (حق حکومت) تعبیر نموده است که از مضمون آن و روایات دیگری نظیر آن استفاده می‌شود که مجموعه خمس، حق واحدی است مال امام و در اختیار امام است [و چنین نیست که نصف خمس ملک سادات باشد و نصف دیگرش ملک شخص امام علیه السلام]. منتهای امر، امام متکفل فقرای بنی هاشم نیز می‌باشد و به همین جهت در آیه شریفه مربوط به خمس، بر سر اصناف سه‌گانه (والیتامی و المساکین و ابن السبیل) لام ملکیت تکرار نشده است ^{۴۰}. (پس مالکیت

۳۸. ما کان لابی بسبب الامامة فهولی، و ما کان غیر ذلک فهو سیراث. (وسائل، ۳۷۴/۶، باب ۲ از ابواب انفال، حدیث ۶).

۳۹. فاما وجه الامارة فقولہ تعالی: واعلموا انما غنمتم... (وسائل، ۳۲۱/۶، باب ۲ از ابواب ما یجب فیہ الخمس حدیث ۱۲).

۴۰. در اینجا لازم است دو نکته تذکر داده شود:

الف - در آیه خمس که خداوند می‌فرماید خمس برای خدا و برای رسول و برای ذی‌القربی است، اینها در طول یکدیگر هستند، حق خدا به رسول و حق رسول به ذی‌القربی که همان حاکم به حق مسلمین است منتقل شده است. نظیر فنی و انفال که تمام آن در اختیار امام است و تقسیمی در آن صورت نمی‌گیرد. اتفاقاً در این رابطه آیه انفال هم نظیر آیه خمس است: ﴿يسئلونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول﴾ که حق خدا و رسول خدا در اختیار امام قرار می‌گیرد و یا آنجا که حضرت می‌فرماید: «الی منه الخمس» خمس از آن اموال، مال من است و نمی‌فرماید «الی منه سهم الامام» نشان می‌دهد که تمام خمس در اختیار امام است. اما امام باید سادات را به عنوان اینکه خانواده حکومت و بازوان حکومت اسلامی هستند اداره کند.

ب - آن چیزی که در ذهن بعضی از آقایان و احیاناً در ذهن بعضی از بزرگان نظیر مرحوم حاج آقا رضا

خمس منحصر به خدا و رسول و امام یعنی ذوالقربی است و اصناف ثلاثه از جمله عیالات امام محسوب می‌گردند).

۳- در خبر ابن شجاع نیشابوری از امام علی النقی علیه السلام روایت شده که می‌فرماید:

«... آنچه از مخارج سالش اضافه بیاورد خمس آن مال من است. ^{۴۱}»

در این روایت باز امام علیه السلام مجموع خمس را به عنوان حق امامت به خود منسوب فرموده است.

۴- در خبر دیگری از ابی علی بن راشد آمده است:

من (راوی خبر «ابی علی») به آن حضرت (امام علی النقی علیه السلام) عرض کردم: مرا به اقامه فرمان خویش و گرفتن حقتان امر فرمودید و من دستور شما را به دوستان و موالی شما گفتم. برخی به من گفتند حق آن حضرت چیست؟ و من نمی‌دانستم چه جواب آنها را بدهم، حضرت فرمود: «بر آنان واجب است که خمس اموالشان را بپردازند. عرض کردم در چه چیز باید خمس بپردازند حضرت فرمود: در متاع و صنایعشان... ^{۴۲}»

در اینجا باید یادآور شد که خمس تنها برای مصارف شخصی امام نیست بلکه برای مقام امامت است که در مصالح مسلمانان هر نوع که صلاح بداند به مصرف می‌رساند و به طور قطع یکی از مهمترین مصارف آن تأمین مخارج شخص امام و مخارج سادات و فقرای بنی هاشم است.

۵- در تفسیر قمی ذیل آیه شریفه خمس، اینگونه آمده است:

«برای امام به تنهایی سه سهم از خمس قرار داده شده، زیرا خداوند متعال همان وظایفی را که برای پیامبر صلی الله علیه و آله معین فرموده بود برای وی نیز معین فرموده است. وظایفی نظیر سرپرستی یتیمان، پرداخت مخارج مسلمانان فقیر و پرداخت وامهایشان، تهیه امکانات

→

همدانی و دیگران بوده است که وقتی به بحث سهم امام در زمان غیبت رسیده‌اند فرموده‌اند که اینها ملک شخص امام زمان، حضرت ولی عصر (عج) است و چون معذور هستیم به دست آن حضرت برسانیم از طرف آن حضرت صدقه می‌دهیم و یا آنچه بعضی دیگر از بزرگان انجام می‌دهند که خمس و سهم امام را زیر خاک کرده و می‌گفتند اینها ملک حضرت است و باید خودش بیاید تصرف کند و نظایر این‌گونه برداشتها دور از واقعیت و نوعی عدم تأمل و کم‌دقتی است. اینها مطالبی است که ما مجموعاً از آیات و روایات می‌فهمیم و تفصیل بیشتر آن را در کتاب خمس آورده‌ایم. (از افاضات معظم له در درس).

۴۱. فی خبر ابن شجاع النیشابوری عن ابی الحسن الثالث (۴) لی منه الخمس مما یفضل من مؤتته (وسائل، ۳۴۸/۶ باب ۸ از ابواب ما یجب فیه الخمس حدیث ۲).

۴۲. فی خبر ابی علی بن راشد: قلت له امرتني بالقیام با مرک و اخذ حقی فاعلمت موالیک بذالک، فقال لی بعضهم: وای شیء حقه فلم ادر ما اجیبه؟ فقال علیه السلام یجب علیهم الخمس: فقلت: ففی ای شیء؟ فقال: فی امتعتهم و صنایعهم. (الوسائل، ۳۴۸/۶، باب ۸ از ابواب ما یجب فیه الخمس، حدیث ۳).

و تسهیلات برای شرکت مسلمانان در حج و جهاد.

و این گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که پس از آنکه آیه شریفه والنبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم علیهم السلام بر آن حضرت نازل گردید و در حقیقت خداوند سبحان وی را به عنوان پدر مسلمانان قرار داد و وظایفی که هر پدری نسبت به فرزندش دارد به عهده او نهاد، آن حضرت فرمود:

[کسی که مالی از خویش به جای بگذارد برای وارث اوست و اگر دینی از وی به جای بماند بر عهده والی است.]^{۴۳} پس همان وظایفی که به عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود برای امام نیز هست و به همین جهت سه سهم از خمس به وی اختصاص یافته است.

تصرف امام در انفال به عنوان مقام امامت و ولایت

همانگونه که از مجموع دلایل خمس استفاده گردید که خمس یکی از مالیاتهای حکومت اسلامی و در اختیار امام و رهبر جامعه است، انفال نیز همین گونه است.

انفال تمام اموال عمومی جامعه است که تحت مالکیت شخص نیست، مانند اراضی موات، کوهها، نزارها، بیابانها و درهها و دریاها و معادن و... که همه آنها مال امام و در اختیار مقام رهبری امت اسلامی است.

در این باره نیز روایتهای بسیاری است که در باب اول ابواب انفال کتاب وسائل الشیعه درج شده و از آن جمله، روایت زیر است:

۶- در کتاب محکم و متشابه از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده که آن حضرت فرمود:

«برای کسی که اداره مسلمانان را برعهده دارد پس از همه آنها انفال است، انفالی که مال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود...»^{۴۴}

این مطلب برای کسی که اندک توجهی به مذاق شرع مقدس اسلام داشته باشد پوشیده نیست که خداوند متعال اموال و سرزمینهایی که برای رفع نیازمندیهای همه انسانها آفریده و خمس همه اموال مردم را ملک طلق شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا امام قرار نداده، بلکه مراد از آیه شریفه انفال و روایاتی که در این زمینه رسیده، این است که خداوند تبارک و تعالی این امکانات مالی را برای منصب امامت و رهبری جامعه تملیک نموده و در اختیار پیامبر و یا امام به عنوان اینکه رهبر و گرداننده امور مسلمانان هستند قرار داده و به آنان رخصت داده که آنها را براساس نظام صحیح و عادلانه در جهت مصالح عموم مسلمانان مصرف نمایند. به عبارت دیگر انفال، ثروتهای عمومی جامعه است که خداوند برای استفاده عموم

۴۳. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل آیه خمس، ص ۲۵۴، چاپ دیگر ۱/۲۷۸.

۴۴. ان للقاتم بامور المسلمین بعد ذلك الانفال التي كانت لرسول الله صلی الله علیه و آله. (وسائل، ۶/۳۷۰ باب ۱ از ابواب انفال، حدیث ۱۹).